

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۳

باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی

سیدعلیرضا واسعی*
امیرمحسن عرفان**

چکیده

بی‌گمان در معرفی و بازشناسی تمدن اسلامی، توجه به آموزه‌های دینی نقش اصلی و بنیادین ایفا می‌کند؛ از این رو عدم آگاهی و شناخت از هر یک از این آموزه‌ها، فهم ما را از تمدن اسلامی به عنوان یک کلیت - که شاخصه پویایی دارد - با مشکل جدی روبه‌رو خواهد کرد.

این نوشتار، با رویکردی توصیفی و تحلیلی می‌کوشد ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی باورداشت آموزه مهدویت را بازکاوی کند. الزامات رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت، آغازگاهی است که نگارنده برای ارائه تصویری روشن از بحث برمی‌گزیند. «بازاندیشی در مطالعات تمدنی بر اساس دیدگاه اسلام»، «رویکرد برون‌نگر به اندیشه مهدویت» و «توجه به تحقیقات بنیادین در عرصه اندیشه مهدویت» از جمله الزامات رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت برشمرده شده است.

«تقویت بعد فرجام‌گرایانه و آرمان‌گرایی»، «الگوبرداری از تمدن مهدوی و سامان‌دهی و شبیه‌سازی رویکردها»، «آموزه مهدویت و ایجاد هویت غایی برای تحولات سیاسی و اجتماعی»، «آموزه مهدویت و معنابخشی به حیات جمعی در تاریخ» و «آموزه مهدویت و بسیج اراده‌های عمومی و ایجاد نوعی انتظار فعال» یافته‌های محقق در تبیین ظرفیت‌های باورداشت آموزه مهدویت است.

واژگان کلیدی

موعودباوری، مهدویت، تمدن، احیا، فرهنگ.

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.

** کارشناس ارشد مهدویت؛ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول).

(amir.m.erfan62@gmail.com)

تمدن اسلامی معمولاً از نگاهی توصیفی و به طور عمده با رویکردی تاریخی مورد بحث قرار می‌گیرد و کمتر به رابطه تمدن و آموزه‌های اسلامی توجه می‌شود. این نوشتار بر آن است که رابطه تمدن اسلامی را با آموزه مهدویت بررسی کند و نشان دهد باورداشت آموزه مهدویت در بازتولید و صعود فرهنگ و تمدن اسلامی نقش دارد. ماندگاری فرهنگ و تمدن اسلامی و نیز پویایی آن وام‌دار بهره‌گیری ما از آموزه‌های دینی است. در این زمینه درباره آموزه مهدویت بحث می‌شود و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این آموزه در تمدن‌سازی مورد کاوش قرار می‌گیرد. نکته اساسی در خور یادکرد این است که هرگاه از پیوند آموزه مهدویت و تمدن سخن به میان می‌آید، سه موضوع در ذهن تداعی می‌شود:

۱. بررسی نقش آموزه مهدویت در فرایند تمدن اسلامی؛

۲. ویژگی‌های تمدنی جامعه عصر ظهور؛

۳. نقش این آموزه در تمدن‌سازی و احیای تمدن اسلامی.

این نوشتار، به رغم اذعان به اهمیت دو موضوع اول، بررسی خود را به موضوع سوم معطوف ساخته است. به عبارتی این نوشته رویکردی رو به آینده دارد.

ضرورت‌های نگرش و رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت از آن‌روست که نگرش تمدنی، نگرشی فراگیر و جامع است. در این رویکرد آموزه مهدویت در مقیاسی کلان و در نسبتی با دیگر حوزه‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد و از تحلیل‌های تک‌عاملی پرهیز می‌شود. از سویی دیگر کسانی که بر تمدن و ضرورت احیای آن تأکید دارند به آن سبب است که اصولاً در نگاه تمدنی است که جا و راه برای نهادینه کردن اجتماعی یک فکر، آن هم در گستره‌ای وسیع، ممکن می‌شود.

نتایج و دستاوردهای قابل پیش‌بینی حاصل از رویکرد تمدنی به اندیشه مهدویت عبارتند از: «خروج از روزمرگی و برنامه‌های غیرمنسجم فرهنگی و تلاش برای ترسیم هدفمند حال و آینده مطالعات در حوزه مهدویت»، «بازگرداندن هویت واقعی مهدویت به چارچوب استانداردهای برخاسته از فرهنگ دینی»، «افزایش سهم حضور مطالعات مهدوی در عرصه بین‌الملل»، «بازشناسی سازوکارهای آن»، «کسب نمای کلی از آینده‌های در حال ظهور»، «دریافت و درک زود هنگام خطرات تهدیدکننده اندیشه مهدوی»، «کسب موقعیت برتر در منجی باوری» و «تأثیرگذاری بر افکار به جای کنترل نتایج».

در این نوشتار، فرض بر این بوده که اسلام و با تأکید پر دامنه‌تر تشیع، در ساحت فلسفه تاریخ و فرایند تمدن‌سازی، تصویری توانمند، غایت‌خواه و آرمان‌گرا را در اندیشه مهدویت به

رخ همگان کشیده است. آموزه مهدویت دارای ظرفیت‌های تمدن‌سازی است که توجه به این ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها سبب احیای تمدن اسلامی می‌گردد. از این رو برای نشان دادن صحت این استدلال تلاش می‌شود نشان داده شود:

۱. الزامات رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت چیست؟

۲. نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی چگونه است؟

هدف، روش و چارچوب نظری پژوهش

این نوشتار تلاشی برای توسعه مطالعات بین‌رشته‌ای است. توضیح این‌که با توجه به سنخ پژوهش حاضر - که پژوهشی میان‌رشته‌ای به شمار می‌آید - می‌تواند کمکی به توسعه کمی و کیفی مطالعات بین‌رشته‌ای باشد. پدید آمدن منبعی درباره نقش آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی از دیگر اهداف این نوشتار است. گفتنی است کمبود منابع در زمینه نقش آموزه‌های دینی در تمدن‌سازی و اهمیت پرداختن به این موضوعات در روزگار کنونی با توجه به فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دنیای اسلام و دنیای غرب، جایگاه چنین نگارش‌هایی به عنوان یک منبع تحلیلی - توصیفی را دوچندان می‌کند.

از آن‌جا که پژوهش حاضر به دنبال کشف نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای تمدن اسلامی است، تحقیقی توصیفی - تحلیلی به شمار می‌آید. به عبارتی پژوهش‌های این‌چنینی واقعیت موجود را کشف می‌کنند و به لحاظ آن‌که تحلیلی نیز هستند به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۱ - ۶۱ و ۲۳۴). تبیین منطقی مسبق به توصیف است و توصیف باید دقیق، مستند و مستدل باشد (قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

در این نوشتار اطلاعات مورد نیاز و مرتبط در زمینه آموزه مهدویت با رویکرد تمدنی گردآوری و استخراج شده است و در ادامه بر اساس روش «مطالعه پژوهشی» که روشی جهت‌دار، سؤال‌محور و مطالعه‌ای انتقادی است به بیان مسئله پژوهش پرداخته شده است.

شایان توجه است مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در حوزه تمدن پژوهی به صورت عام و تمدن اسلامی به صورت خاص را می‌توان بر اساس چهار محور کلان تقسیم‌بندی کرد. این چهار محور عبارتند از: «تمدن پژوهی با رویکرد فلسفه نظری تمدن»^۱، «تمدن پژوهی با رویکرد

1. Speculative philosophy of civilization.

۲. بر اساس این رویکرد، ماهیت و چیستی تمدن با استفاده از فلسفه مطالعه می‌شود و در پی شناخت و کشف علل و قوانین حاکم بر تمدن و ساختار تمدنی است. (نک: میرمحمدی و الویری، ۱۳۹۱: ۱۳)

راهبردی به تمدن^۱،^۲ «تمدن پژوهی با رویکرد تاریخ تمدن جهان»^۳ و «تمدن پژوهی براساس رویکرد تمدن اسلامی» است. در این محورها تمدن اسلامی به عنوان واحد مطالعاتی، پژوهش و بررسی می‌شود (برای مطالعه بیشتر نک: الویری، ۱۳۸۱). در نوشتار حاضر، چهارمین محور مدنظر است.

از سویی دیگر در رویارویی دین و تمدن با سه رویکرد «جامع‌نگر و اعتدال‌نگر»، «سکولار» و «تردیدگرایانه» مواجه هستیم. این نوشتار ضمن مبنا قراردادن رویکرد جامع و اعتدال‌نگر از دو رویکرد دیگر انتقاد جدی دارد.

دیدگاه «جامع و اعتدال‌نگر»، مهم‌ترین عامل احیای تمدن اسلامی را باور به اصالت آموزه‌های اسلامی جهت احیای تمدن اسلامی می‌داند.^۴ صاحبان دیدگاه «جامع و اعتدال‌نگر» معتقدند دین در بیان و تبیین نیازمندی‌های مادی و دنیوی بشر ساکت نیست، بلکه یک بخش از اهداف پیامبران و نبوت تأمین سعادت دنیوی بشری است و آیین اسلام که دین کامل و خاتم است به صورت جدی در تأمین سعادت بشری دارای نقش است؛ اما نکته ظریف و قابل توجه این‌که نقش دین در تأمین سعادت دنیوی نه در ارائه برنامه و قوانین خاص در عرصه‌های مختلف است، بلکه دین می‌کوشد با ارائه مبانی، اصول و جهات کلی در تأمین سعادت دنیوی، انسان را امداد کند، اما استخراج قوانین و برنامه و راهکارهای خاص و متناسب به زمانه را به خود بشر حواله کرده است. به دیگر سخن، نباید از دین انتظار داشت که همه مبانی، اصول، روش‌ها و قوانین و راهکارهای جزئی مربوط به امور دنیوی در دین آمده باشد.^۵

1. Strategic approach of civilization.

۲. این نوع مطالعات تمدنی براساس نوعی روش‌شناسی تاریخی و تجویزی صورت می‌گیرد و به دنبال تدوین مجموعه راهبردها و سیاست‌هایی برای حاکمیت است تا در مواجهه با سایر تمدن‌های موجود، دستورالعملی برای آن‌ها تجویز کند. (برای مطالعه بیشتر نک: هانتینگتون، ۱۳۸۷؛ میرمحمدی و الویری، ۱۳۹۱: ۱۵)

۳. در این رویکرد و نگرش، ماهیت و چیستی تمدن‌ها از ابعاد فلسفی و راهبردی تحلیل نمی‌شود، بلکه تاریخ توصیفی تمدن‌های جهان مطالعه و بررسی می‌گردد. نمونه‌های این نوع مطالعه تمدنی، «تاریخ تمدن» ویل دورانت و «تاریخ تمدن» هنری لوکاس است. ویل دورانت و هنری لوکاس، تاریخ تمدن جهان را از آغاز تا سرانجام آن براساس مصادیق عینی و تحقق یافته تمدن‌ها مورد مطالعه و پژوهش توصیفی قرار داده‌اند. (نک: دورانت، ۱۳۳۱: ج ۱، مقدمه)

۴. توجه به این نکته ضروری است که حتماً باید بین تلقی از «تمدن دینی» با «دین تمدنی» تفاوت قائل شد. دین تمدنی، همان مضامین و آموزه‌های انحصاری دین است که تمدن صرفاً ابزار انتقال آن به شمار می‌رود؛ اما تمدن دینی، به معنای شکل‌گیری یک تمدن با جهان بینی، اهداف و آرمان‌های دینی است.

۵. این رویکرد، طیفی گسترده را دربر می‌گیرد که به رغم تفاوت‌ها و اختلاف دیدگاه در این نظام معرفتی قابل ذکر است. از صاحبان این دیدگاه می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۷۳ - ۱۸۹۷)، عبده (۱۸۴۹ - ۱۹۰۵)، ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹م)، و سرانجام شهید مطهری، دکتر شریعتی و سید حسین نصر اشاره کرد.

اما رویکرد «تردیدگرایانه» عمدتاً برخاسته از تشکیکی است که در قلمرو دین و چگونگی عمل آن وارد کرده‌اند. بنابر این تلقی، هرگونه افزودن بر مسئولیت‌های دنیوی و جمعی دین و القای جهت‌مندی به آن، قراردادان دین در معرض انواع آسیب‌هاست و منجر به دورافتادن از اغراض اصیل تر آن می‌شود.^۱

رویکرد «سکولار» از سوی کسانی مطرح می‌شود که اولاً نگاهی منفی یا نامؤثر به دین دارند و از این حیث، دنباله تلقی تعمیم یافته و کلاسیک از دین محسوب می‌شوند و ثانیاً تمدن را یک مبادرت علمی، فنی و مدیریتی صرف قلمداد می‌کنند که نه تنها به دین، بلکه به هیچ عنصر مرامی و ایدئولوژیک دیگری هم نیاز ندارند. بنابراین تلقی، نه تنها نقش و رسالتی برای دین در فرایند تمدن‌سازی نمی‌توان قائل شد، بلکه هرگونه مداخله از سوی دین موجب اختلال و آسیب در آن خواهد شد. آنان دین را تک‌ساحتی معرفی می‌کنند.^۲

الزامات رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت

آنچه در تبیین موضوع مورد بحث اهمیت فراوان دارد توجه به الزامات پیوند مطالعات تمدنی و آموزه مهدویت است. اولین الزام در این زمینه بازاندیشی در مطالعات تمدنی براساس دیدگاه اسلام است. توضیح آن که ماهیت تمدن، دارای یک هویت یک پارچه است. از این رو نمی‌توان در مباحث تمدنی از اهداف تمدنی سخن گفت و در مباحث روشی از اهداف غیردینی سخن راند. این کار به معنای دوپارچه شدن تمدن است و سرانجام به حذف مفاهیم مبنایی به نفع مفاهیم روشی و کاربردی خواهد انجامید.^۳ بنابراین تحول در مباحث روش تحقیق از

۱. از دیدگاه صاحبان این رویکرد، دین جامع نیست، بلکه کامل است و کمال آن نیز حداقلی است. آنان معتقدند احکام اسلامی ابدی نیست؛ احکام اجتماعی اسلام مربوط به زمان پیامبر ﷺ بوده و اسلام فقط یک سلسله اصول و ارزش‌های کلی را به عنوان اصول جاودانه ارائه داده است. در این رویکرد بعثت پیامبران نه برای اصلاح و آبادانی دنیای انسان‌ها، که برای برخوردار ساختن آن‌ها از حیات طیبه اخروی است. آنان معتقدند حضور دین در عرصه‌های مختلف حیات بشری موجب عرفی شدن آن می‌شود. دین صامت است و معرفت دینی چون تابع معارف بشری است، دچار قبض و بسط می‌شود. معرفت دینی نسبی و عصری است. مهم‌ترین صاحبان این رویکرد را می‌توان مهدی بازرگان، مهدی حائری یزدی و عبدالکریم سروش دانست. (نک: بازرگان، ۱۳۷۷: ۲۷؛ حائری یزدی، ۱۹۹۴: ۱۵۱؛ سروش، ۱۳۷۲: ۵۸)

۲. این رویکرد به تمدن، یک رویکرد «برون‌دینی» است؛ استدلال‌ها نه بر پایه دین و آموزه‌های دینی، بلکه متأثر از روش‌شناسی‌ها و نظریه‌های معرفت‌شناسی جدید و با استدلال‌های برون‌دینی و خارج از سنت فکری رایج ارائه می‌شود. از دیدگاه صاحبان این اندیشه نتایج و دستاوردهای علوم بشری یا دستاوردها و گزاره‌های دینی و فرآورده‌های وحیانی، ناسازگار و جمع‌ناشدنی هستند؛ یعنی نمی‌توانیم به صدق هر دو ملتزم باشیم. این جمع‌ناشدنی بودن می‌تواند به دلیل «تضاد»، «تناقض» یا «تقابل و تنافی» آن دو امر باشد. «میشل علق» و «صلاح بیطار» با ارایه ایده بعث، «لطفی الخولی» و «عبدالله الغروری» در راستای طرح مارکسیسم، و صاحبان تفکر لیبرالیسم و برخی از غرب‌زدگان ایرانی به این عقیده پایبندند.

۳. به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های فراروی مهندسی تمدن اسلامی، تعارض میان تفقه دینی و علوم سکولار است و راه حل

ارکان حیاتی و الزامات رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت به شمار می‌آید؛ زیرا آن چه امروزه به عنوان روش تحقیق در علوم در اختیار جامعه اسلامی است ربط بین اعتقادات و عمل را قطع می‌داند. با به کارگیری روش تحقیق موجود نمی‌توانیم مناسبات عینی و کاربردی تمدن اسلامی را محقق نماییم؛ بنابراین اگر متدلوژی علوم در جامعه ما تغییر نکند، ربط بین اسلام و عمل عینی قابل اثبات نخواهد بود و اگر با همین روش تحقیق موجود بخواهیم اقدام به مهندسی تمدن اسلامی کنیم، مجبور به عقب‌نشینی از اهداف آرمانی خود خواهیم شد.

رویکرد برون‌نگر به اندیشه مهدویت از جمله الزامات رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت در عصر حاضر است، یک اصل اساسی در توسعه برون‌نگر بودن توسعه تمدنی است؛ به عبارتی هیچ تمدنی نمی‌تواند تنها در اندیشه توسعه محدود خود باشد؛ بلکه می‌کوشد در نظام موازنه جهانی، کشورش از لحاظ توسعه یافتگی و سهم تأثیر بیشتر در توسعه جهانی جایگاهی درخور بیابد، حتی در صورت امکان بتواند مدیریت توسعه جهانی را مبنی بر مبانی و اهداف خود در دست گیرد.

توجه به این اصل از آن رو بسیار مهم است که در عصر کنونی اگر تمدنی بخواهد تنها در مرزهای محدود جغرافیایی خود محصور شود و تنها در آن محدوده به توسعه پردازد، با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد شد که همین مشکلات به مانعی بزرگ بر سر راه آن بدل می‌شود. در روزگار جهانی شدن و جهانی سازی اگر جامعه‌ای نخواهد در امر توسعه جامعه خود به این مسئله جهانی توجه کند، ناگزیر تحت مدیریت جهانی شدن واقع می‌شود و حتی در توسعه جامعه خود با ناکامی‌های بسیاری روبه‌رو می‌گردد.

جهت دیگری که باید بدان توجه کرد، توجه به جامعیت دین در عرصه حیات بشری است. صاحبان ایده تمدن دینی باید معتقد به اصول و ارزش‌های ثابت در دین اسلام باشند؛ اصول و ارزش‌های جهان‌شمولی که ظرفیت سرپرستی تمامی جوامع را در طول تاریخ داشته باشند. بر این اساس دین اسلام نه دین حداقلی است و نه این‌گونه است که تنها به جهت‌گیری‌های کلی بسنده کند و به ماشین امضای محصولات تمدن‌های غیرالهی بدل شود. اسلام، دینی حداکثری است و شامل مجموعه هدایت‌هایی است که همه عرصه‌های حیات بشر را دربر می‌گیرد.

اساسی آن نیز ایجاد یک شبکه تحقیقات هماهنگ بر مبنای فلسفه عمل اسلامی است تا در دامن آن معارف کارشناسانه و تفقه دینی در متن خود به سمت هدفی واحد هماهنگ شوند؛ به گونه‌ای که «موضوعات، روش‌ها و کارآمدی» تحقیقات در راستای حل معضلات جامعه اسلامی و توسعه اقتدار اسلام در دستیابی به تمدن نوین اسلامی قرار گیرد.

توجه به این نکته بسیار ضروری است که برای تحقق احکام نورانی اسلام، تنها دستیابی به ساحت نظام معارف و حقایق اسلامی کفایت نمی‌کند، بلکه افزون بر نظام معارف باید اندیشه، علوم و دانش‌های اسلامی برای تبدیل کیفیات (احکام اسلامی) به کمیّات، شاخصه‌ها و برنامه‌های اجرایی، مبتنی بر نظام معارف، تولید گردد. به عبارتی از مشخصه‌های مهم ایده تمدن دینی، توجه به ضرورت علوم و دانش‌های متناسب با مهندسی تمدن دینی است. به دیگر سخن، مهندسی تمدن دینی تنها به استنباط نظام معارف محدود نمی‌شود، بلکه برای اجرایی شدن آن در جامعه باید از دانش‌های گوناگون بهره گرفت.

توجه به تحقیقات بنیادین در عرصه اندیشه مهدویت و افسین نکته در الزامات رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت است. بر این اساس تنها راه تحقق این مهم، جنبش نرم‌افزاری است. جنبش نرم‌افزاری به معنای حرکتی فراگیر، جامع و انقلابی در راستای تولید اطلاعات و نرم‌افزارهای مناسب برای غنای هر چه بیشتر این آموزه است. روشن است که تحقق این حرکت عظیم به نحوه برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی فعالیت‌های علمی و هنری در یک جامعه زنده و پویا بازگشت می‌کند.

نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی

پیش از این دانستیم که ضرورت‌ها و الزامات رویکرد تمدنی به اندیشه مهدویت در چیست. در این جا فرصت را در بیان یافته‌های تحقیق در نقش آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی، مغتنم می‌شماریم که عبارتند از:

۱. تقویت بعد فرجام‌گرایانه و آرمان‌گرایی

شاید گزاره نیست که بگوییم آدمی همیشه و همواره «چشم به راه» و «منتظر» بوده؛ زیرا هیچ‌گاه آن چه در برابر او قرار داشته، مطلوب غایی و نهایی او نبوده است. می‌توان گفت در چشم آدمی، امر «بالفعل» و «حاضر» با تمامی امتیازات و برتری‌های احتمالی خود، از «تمامیت» و «کمال» برخوردار نبوده و از این رو انسان بنا بر حس کمال‌خواهی اش، همواره در انتظار مطلوب برتر و کامل‌تر بوده است. این میل و اشتیاق فردی در حیات جمعی آدمی نیز آثار خود را نشان داده، چنان‌که برای نمونه اندیشه‌های «آرمان شهر»، «مدینه فاضله» و مانند آن، گویای طرح اجتماعی مطلوبی در اندیشه است که این جا و اکنون محقق نشده و شاید در آینده با فراهم شدن شرایط خاص، محقق گردد (کلباسی اشتری، ۱۳۸۹: ۱۷).

در این میان، مفهوم «آینده روشن» و «رهایی» ناظر به چیزی است که نگاه بشر را به آینده

معطوف می‌دارد؛ آینده‌ای سرشار از عدالت و برابری، یا دنیایی که در آن ظلم و بی‌عدالتی و نابرابری خبری نیست. بدین ترتیب، «نجات» ناگزیر امری بالفعل و حاضر نیست، بلکه با فراهم آمدن شرایطی خاص محقق می‌گردد و در این جاست که آدمی به «انتظار» و لوازم و مقتضیات آن باید تن در دهد.

ظهور منجی موعود، تحقق بخش آرمان دیرپای بشری برای زندگی در یک مدینه فاضله است. هر چند چنین آرمانی تاکنون محقق نشده است، اما مؤمنان همواره در راستای تعالیم پیامبران خود چشم به راه آن بوده‌اند. اگرچه انتظار تحقق چنین جامعه‌ای به طول انجامیده است، اما این آموزه از آرمان‌های تغییر نیافته و پایدار انسان در طول قرن‌ها و از مسلمات اعتقادی ادیان آسمانی به شمار می‌آید. مسئله مهم این است که اعتقاد به آینده‌ای روشن - که آرمان مشترک بشری است - چقدر می‌تواند در انسجام بخشی فعالیت‌های دنیایی مفید واقع شود؟ با توجه به چشم‌انداز اجمالی آینده - که بر اساس اصول و آموزه‌های دینی ترسیم می‌شود - ویژگی‌های کلان زندگی آینده بشری بر اساس آموزه مهدویت و ظهور منجی موعود تا حدودی روشن است. البته در چگونگی عصر ظهور و مدینه فاضله مورد نظر ادیان، ابهامات و اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ اما می‌توان ویژگی‌های کلان زندگی آینده را با استعانت از مسلمات اعتقادی ادیان و اصول کلامی استخراج کرد. با تمسک به این دیدگاه‌های مشترک و بازتابیدن آن‌ها بر وضعیت عصر حاضر، می‌توان به تفاهم در چگونگی تنظیم زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امروز خود دست یافت.

تا زمانی که انسان، مقصد عالی و نهایی خود را در نظر نگیرد و به آینده‌ای روشن نیندیشد و فرجام و عاقبت دنیا را فراموش کند، قابلیت تحرک و تحول نخواهد داشت. اما در آموزه مهدویت به این نیاز انسان پاسخ درستی داده شده است و رفتارها و کوشش‌های او در جهت کسب تلاش در راستای رسیدن به این آینده روشن نهادینه می‌گردد. آموزه مهدویت واجد این خصوصیت ویژه و برجسته است و همه انسان‌ها را متوجه آینده روشن می‌کند. در نتیجه تقویت بعد فرجام‌گرایانه در زندگی در مسیر درست و واقعی زندگی قرار می‌گیرند (بهر روز لک، ۱۳۸۸: ۷۲). فراهم‌سازی مقدمات لازم برای ظهور منجی نهایی غایت مقدس و انسان‌گرایانه‌ای جذاب و در عین حال واقع‌گرایانه است که از منظر جامعه‌شناسی هر انسان طالب کمال و عدالت و آزادی و رفاه و امنیت را به سوی خود جذب می‌کند.

امید به آینده یکی از نیازهای انسان امروزی است؛ چرا که در پرتو امید به آینده، حرکت و پویایی به وجود می‌آید و انسان را به پیشرفت و تعالی سوق می‌دهد. بنابراین امید یکی از

عوامل مؤثر در تحرک تاریخ و بشر است (جعفری، ۱۳۵۹: ج ۲۷، ۲۸۵).

افزون بر آن چه گذشت، انتظار آینده بهتر و ظهور دولت حق و عدل، در طول تاریخ مترقی ترین آرمان اجتماعی بوده است. فطرت کمال گرای آدمی و ماهیت زندگی بشر با امید به آینده عجین شده است؛ لذا اعتقاد به منجی و موعود از اصیل ترین ابعاد روح انسانی سرچشمه می گیرد. باور به وجود نجات بخش گیتی، به گروه و مذهب خاصی محدود نیست. این اعتقاد به آرمان نهایی، باعث ایجاد شور و اشتیاق وافر برای رسیدن به مقصود و موجب تلاش و کوشش جدی برای دستیابی به خواسته هاست. آرزوی بالندگی و کمال و شکوفایی، اراده و عزم انسان را تقویت می کند و توانایی و قدرت ویژه ای به جوامع می بخشد تا بتوانند به آرزو و خواسته های خود برسند. در واقع امید به آینده ای روشن و پرفروغ، بر اندیشه و فکر انسان تأثیر مستقیمی دارد و به او جهت و برنامه می دهد. آن گاه این اندیشه و برنامه بر اراده و عزم او اثر می گذارد و او را وادار می کند تلاش معنا بخشی، برای رسیدن به آن داشته باشد.

می توان بر این باور پای فشرد که امید بخشی - که از جمله کارکردهای اجتماعی انتظار به شمار می آید -^۱ معنا تولید می کند؛ یعنی رفتارها و کنش ها را تحت تأثیر قرار می دهد؛ به این معنا که کنش ها دارای معنا و مفهوم می شوند (ربانی خوراسگانی، ۱۳۸۸: ۳۶). در پرتو کارکردهای امید بخشی است که سازمان اجتماعی شکل می گیرد. سازمان اجتماعی در واقع از تمامیت کنش اجتماعی در جمعی معین ناشی می شود و تمام عناصر فرهنگی و ساختی، متغیرها و عواملی که در تعیین، سازمان دهی، هدایت و انگیزش کنش هر یک از افراد مؤثرند، در ایجاد سازمان اجتماعی نیز سهیمند.

امید بخشی ← معنا ← کنش ← ساختار ← سازمان اجتماعی (همو: ۳۷).

با این همه، فراموش نکنیم که بزرگ ترین کارکرد باور به اندیشه مهدویت عبور دادن بشریت از امیدهای واهی است؛ زیرا باور به آموزه مهدویت به معنای اعتنا نکردن به هر ادعایی است که بی بهره از پشتیبانی آشکار و مؤثر از عالم قدس و نیروهای ماورایی مطرح می شود. این نگرش، موجب وانهادن امیدهای واهی به مکتب ها، قدرت ها و مدعیان بی بنیادی خواهد شد که گاه جوامع را به گرداب جنگ، خشونت و تفرقه می کشانند.

۱. نمونه ای از نقش اندیشه منجی موعود در تحول آفرینی در یک سنت دینی و البته تحریف گونه را می توان در یهودیت بازشناخت. در قرن اخیر که برخی جریان های نوگرای یهودی با طرح فکرت بازگشت به سرزمین موعود و تشکیل حکومت اسرائیل، در پی دست یابی به اهداف سیاسی خویش برآمدند، برای قداست بخشیدن به حرکت خود آن را همان آرمان موعودی یهود معرفی کردند تا در نتیجه آن، اکنون بسیاری از یهودیان برپایی حکومت اسرائیل و در اختیار داشتن سرزمین مقدس را مصداق تحقق آرمان موعودی خویش بینگارند.

۲. الگوبرداری از تمدن مهدوی و سامان دهی و شبیه‌سازی رویکردها

آموزه‌های اسلام، بن‌مایهٔ جهش علمی و تمدنی مسلمانان در گسترهٔ تاریخ بوده است. اما آیا اسلام بالفعل همه دستاوردهای مادی و تمدنی را مطلوب می‌داند و از نامیدن آن‌ها به عنوان «اسلامی» استقبال می‌کند؟ یا این‌که متون دینی شرط خاصی را برای وصف اسلامی یک تمدن در نظر می‌گیرد؟ از دیدگاه اسلام، دستاوردهای مسلمانان همان قدر که متصف به تمدن است، باید به اسلامی بودن نیز متصف شود تا بتوان آن را «تمدن اسلامی» نام نهاد.

در واقع طرح این نکته از آن جهت ضرورت پیدا می‌کند که بار معنایی کلمات منحصر به بار معرفتی آن نمی‌شود، بلکه واژه‌ها بار ارزشی‌ای را با خود همراه دارند که وقتی علم را در مقام تحقق خارجی‌اش مد نظر قرار دهیم، در پذیرش یا عدم پذیرش آن مؤثرند. از آن‌جا که اتصاف به واژه اسلامی بار معنایی مثبتی را به شنونده منتقل می‌کند، لازم است بررسی کنیم که آیا دین شرطی را برای اسلامی نامیدن یک تمدن مطرح کرده است که اگر فاقد آن باشد، دین آن را اسلامی قلمداد نکند؟ به نظر می‌رسد چنین شرطی وجود دارد و آن «حیات طیبه» و رسیدن به سعادت دنیایی و اخروی است.

تشیع در نگاه تاریخی خود، از آن‌چه پیش آمده رضایت ندارد و ضمن دفاع از اصالت‌های موجود در تمدن تاریخی اسلام، با اعتقاد به تمدن آرمانی جامعه امام زمانی، تمدن مطلوب اسلامی را در این آینده آرمانی جست‌وجو می‌کند.

در اسلام، رسول خدا ﷺ به عنوان نمونه کامل فردی و حکومت کوتاه مدت پیامبر ﷺ در مدینه نیز به عنوان نمونه جامعه مطلوب برشمرده می‌شود؛ ولی دین اسلام، مسلمانان را به یک نمونه آرمانی دیگر نیز - که در فرجام تاریخ بشر به دست مصلحی از خاندان پیامبر تحقق خواهد یافت - متوجه کرده است. با توجه به ویژگی‌هایی که در متون اسلامی برای جامعهٔ موعود بیان شده، با هر تعریفی از تمدن می‌توان آن را یک «جامعهٔ متمدن» نامید. بنابراین، دین برای نشان دادن جامعهٔ آرمانی مطلوب برای بشر رویکردی تمدنی برگزیده و از این طریق عملاً موضوع تمدن را در حیطهٔ مباحث مورد اهتمام خود قرار داده است.

در پرتو آرمان مدینه فاضله آتی می‌توان به آسیب‌شناسی وضعیت امروز جوامع بشری پرداخت؛ بدین معنا که می‌توان وضعیت فعلی خود را سنجید و میزان تناسب و سازگاری آن را با وضعیت آرمانی مشخص ساخت. می‌توان معین کرد که از وضعیت آرمانی به چه میزان فاصله داریم تا در نهایت، برای کم کردن فاصله وضعیت امروز خود با وضعیت آرمانی بکوشیم (همو: ۷۳). به همین منظور نقش الگوهای تاریخی و ملی در این جهت بسیار مهم بوده و در

صورت بیان مستمر و بروز این آرمان‌ها و الگوها برای نسل‌های جدید می‌تواند قدرت بی‌پایانی در بسیج پتانسیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برای تحقق و صیانت از موجودیت یک ملت و جامعه پدید آورد. حکومت جهانی مهدی موعود عج تنها پیش‌بینی و الگوسازی برای آینده نیست؛ بلکه مدل و الگوی زندگی امروزمین نیز هست. این ایده، هم‌نظر به حال دارد و هم‌نظر به آینده و می‌توانیم از الگوهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اقتصادی آن برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع استفاده کنیم و هم‌در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره‌گیریم.

با مراجعه به روایات و تفاسیر، به روشنی درمی‌یابیم با ظهور حجت حق و امام کل، حضرت مهدی عج تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی صورت می‌گیرد. او با شیوه‌ها و ساز و کارهای متنوع و فراگیری که از جهت هدایت، تعلیم، تربیت، اصلاح و... اتخاذ می‌کند، زمینه‌های رشد فکری، فرهنگی و تمدنی انسان‌ها را فراهم می‌سازد.

۳. آموزه مهدویت و ایجاد هویت غایی برای تحولات سیاسی و اجتماعی

هویت، تعریفی است که می‌توان بر اساس ارزش‌ها، باورها، آداب، سنن، هنجارها و... از یک فرد یا جامعه ارائه کرد. به تعبیر دیگر، هویت برآیند چپستی فرهنگی هر فرد یا جامعه به شمار می‌آید. به دیگر سخن، آنچه موجب شناسایی فرد باشد، هویت اوست (معین، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۲۳). براساس این تعریف، یک خود وجود دارد و یک دیگری؛ از این رو هویت در تعارض و اختلاف با دیگران پا به عرصه مطالعات اجتماعی و فرهنگی می‌گذارد (برای کاوش بیشتر در چپستی هویت، نک: رفیع پور، ۱۳۸۹).

هویت به مثابه تکیه‌گاهی است که جوامع در گذر تاریخی خود به سوی آینده به آن تکیه می‌کنند. بر این اساس، هویت عنصری است که جامعه به کمک آن، از دیگر جوامع متمایز می‌شود.^۱ علت تمایز اجتماعات هویت آنان است، وگرنه همه یکی خواهند بود (لک‌زایی، ۱۳۹۰: ۳۰۷). هویت‌ها به هر میزان که از مبانی و غایات منطقی و منظم برخوردار باشند در

۱. ضرورت اندیشیدن در «هویت» از این جهت، اهمیت دوچندانی می‌یابد که در جهان وانموده و حاد کنونی، آدمیان در مسیر و معرض نوعی «هویت‌سازی» کاذب قرار می‌گیرند؛ تولید «خود»‌های کاذبی که جای «خود» واقعی آنان می‌نشیند، به جای و برای ایشان می‌اندیشند و «خوب» و «بد»‌شان، «هنجار» و «ناهنجار»‌شان «زشت» و «زیبا»‌یشان را انشا می‌کنند. کارکرد جهان وانموده، اساساً نشان دادن شخصیت‌های دنیای خیالی به جای شخصیت‌های حقیقی است. به دیگر سخن، دنیای حاد واقعی، دنیای ماورای واقعیت است؛ دنیایی که در آن هویت‌های کاذب جایگزین هویت‌های واقعی می‌شوند. چنین دنیایی، از عصر تولید و بازتولید نشانه‌های ارتباطی و هنجاری، صدور آن‌ها و همگون و شبیه‌سازی آدمیان خبر می‌دهد. انسان امروز نیز در معرض و مسیر چنین توفان هویت براندازی قرار گرفته است. این انسان، به نحوی فزاینده به مصرف کالاهایی می‌پردازد که در بازار جهانی نشانه‌ها عرضه می‌شوند.

رهگذر پر آشوب گسست‌های فرهنگی و تعارض‌های هویتی سر به سلامت می‌برند و توان حفظ و صیانت از بهره‌مندان خود را خواهند داشت.

هویت، مرز ما با دیگران است و آن چه ما را از دیگران متمایز می‌سازد هویت ماست. در تبیین هویت باید در نظر داشته باشیم که همیشه معنایی ارزشی به همراه ندارد؛ چه بسا فرد یا ملتی ویژگی‌های ناپسندی نیز داشته باشند که بخشی از هویت آنان را می‌سازد. برخی نیز به ازلی و ابدی بودن هویت و برخی به سیال بودن آن تأکید دارند.^۱ گروهی هم با تکیه بر تکوین‌گرایی، نوعی روایت ساختارمند از هویت ارائه می‌دهند که بر اساس آن، هویت امری به نسبت ثابت است که همواره در معرض تفسیر و بازتفسیر قرار می‌گیرد. دیگر این که هویت، مقوله‌ای چندلایه به شمار می‌رود. برای هر فرد خاص^۲ یا کنشگر جمعی، چندین هویت همزمان ممکن است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲).

وقتی جامعه‌ای بداند که کیست و چه نقشی دارد، بر نیازمندی‌ها، تمایلات، توانایی‌ها، ضعف‌ها، استعدادها و مسئولیت‌های خود معرفت می‌یابد. این معرفت او را از سردرگمی‌ها، آشفتگی‌ها رها می‌سازد.

چون ژرف بنگریم، تمدن‌سازی فرایندی است که در آن عوامل متعددی دخیل هستند. از جمله این عوامل، برقراری ارتباط فرد با جامعه و نظام تمدنی موجود است. این ارتباط از این جهت اهمیت دارد که هویت تمدنی، امری رابطه‌ای یا همان برساخته‌ای اجتماعی است. هویت از چنان قدرتی برخوردار است که به منافع فرد و منافع جامعه شکل می‌دهد (ونت، ۱۳۸۴: ۱۹ و ۴۷۰). این منافع از تعامل میان نظام تمدنی و افراد سازنده یک جامعه ایجاد می‌شود. این تعامل بر اساس منابع هویتی که در آن جامعه (نظام تمدنی) فعالند و خاص همان گفتمان هستند شکل می‌گیرد.^۳ بنابراین برای این که ارتباط مؤثر فرد با جامعه شکل گیرد، فرد باید هویتی مناسب با هویت جامعه داشته باشد و هر دو از منابع هویتی

۱. در این نوشتار، هویت به مثابه امری سیال و قابل بازتعریف شدن در نظر گرفته شده است؛ چرا که اگر هویت را امری ثابت در نظر بگیریم، تأثیر اندیشه مهدویت یا منجی‌باوری بر هویت‌ها بی‌معنا خواهد بود.

۲. هویت شخصی، در حقیقت همان «خود» است که شخص آن را به عنوان بازتاب زندگینامه‌اش می‌پذیرد. هویت شخصی یعنی تداوم فرد در زمان و مکان به صورت بازتاب تفسیری که شخص از آن به عمل آورده است. (نک: گیدنز، ۱۳۸۸: ۸۴)

۳. برای مثال، در ایران معاصر سه منبع هویتی دین (اسلام)، ایران و مدرنیته وجود دارد. منبع «دین» از دوره باستان تا کنون، همواره جزو مؤلفه‌های سازنده هویت ایرانیان بوده که پس از فتح ایران توسط مسلمانان به اسلام تغییر یافت. «ایران» هم هویت ملی ایرانیان را ترسیم می‌کند و نهایتاً هم منبع مدرنیته غربی است که پس از آشنایی ایرانیان با جهان مدرن، تقریباً در دو قرن اخیر، به سایر منابع اضافه شده است. (نک: رجایی، ۱۳۸۵: ۴ - ۱۵)

یکسانی تغذیه شوند. شکل‌گیری این هویت سبب تعامل میان فرد و جامعه و همبستگی میان آن‌ها می‌شود.

در سنخ‌شناسی و گونه‌شناسی هویت، با هویت تأسیسی، هویت تداومی و هویت غایی مواجه می‌شویم. هویت تأسیسی هویتی است که فرد یا جامعه در ابتدای سازمان‌دهی به پتانسیل‌ها و توانمندی‌های خود با استناد ذهنی و عملیاتی به آن، بروز و ظهور‌کردار فردی و جمعی را بر پایه آن پایه‌ریزی کرده است (کوشکی، بی تا: ج ۲، ۲۱۳).

هویت تداومی هویتی است که پس از شروع یک فرایند برای استمرار فرایند یادشده و به منظور جلوگیری از انحراف آن از مبانی و مبادی اولیه باید همپای وضعیت‌های نوین، حفظ و تداوم یابد. هویت غایی نیز نقطه آرمانی حرکت‌های اجتماعی است (همو: ۲۱۲).

هویت غایی از جمله انقسامات مقوله کلی هویت است و در حالات متفاوت متضمن چرایی و فایده یک حرکت جمعی، حالت مطلوب آرمانی و نهایت و پایان یک تحرک اجتماعی است. در واقع هویت غایی سبب می‌شود افراد یک جامعه حرکت برآمده از هویت تأسیسی و امتداد یافته به واسطه هویت تداومی را به یک سمت و سوی مشخص ادامه دهند و در چارچوب هویت برگزیده خود به تلاش و تکاپوی اجتماعی بپردازند.

اگر تحولات تاریخی را در یک نمودار خطی فرض نماییم، می‌توانیم برای فرایندها و گذارهای تاریخی نقطه‌ای را در نظر بگیریم که در اندیشه سیاسی به عنوان نقطه ایده‌آل یا آرمانی یا مدینه فاضله از آن یاد می‌شود و در واقع هدف هنجاری آن تحولات و رویدادها به شمار می‌رود. به عبارتی تمامی مکاتب و نهضت‌ها و جنبش‌های فکری، سیاسی و اجتماعی، همواره مدینه فاضله‌ای را برای مخاطبان و هواداران خود ترسیم می‌کنند و با امید به رسیدن به آن مدینه، پتانسیل‌های فردی و جمعی هواداران و معتقدان به مکتب خود را در مسیر تحقق اهداف پله‌ای و رفع موانع پیش روی خود می‌نمایند (همو: ۲۱۴).

این غایات تاریخی - یا همان مدینه فاضله - دقیقاً محل تحقق جمیع اهداف، آرمان‌ها و تصورات تاریخی یک مکتب و ایدئولوژی است. از نقطه نظر آسیب‌شناسی هویت، هر میزان که هویت از سلامت محتوا و قالب نیز برخوردار باشد به همان میزان از سلامت محتوا و قالب نیز برخوردار خواهد بود و تضمین‌کننده سلامت هنجارها و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان خواهد بود. به این معنا که هدف غایی یک فرایند تاریخی و یک جنبش فرهنگی و سیاسی برای پدیدآوردگان آن جنبش و نیز هواداران آن، روشن، عینی و شناخته شده باشد، به همان میزان می‌توان به پیروزی آن تحول در مواجهه با بن‌بست‌ها و معضلات ایجاد شده به دست

رقیبان و مخالفان امیدوار بود. دست‌یابی به قلعه‌های بلند تعالی طلبی نیازمند به مهندسی فرایند انگیزش‌های بلند و پژوهش‌های فراوان و نگرش قوی و توانمند است. ناگزیر عنصر هویت در سامانه انگیزش‌ها تأثیر اساسی دارد. اگر هویت به خوبی بازخوانی و بازشناسی شود، امواج خروشان انگیزش‌ها به راه می‌افتد (سهرابی، ۱۳۸۷: ۹).

آموزه مهدویت در واقع نماد رویارویی دو جبهه حق و باطل و پیروزی جبهه حق در فرجام این ستیزش تاریخی است. اساس مبارزات حق طلبانه به دلیل غایات غیرمادی خود و نیز اتکای ابزارری به ازجان‌گذشتگی مبارزان و مسلح شدن به سلاح ایمان و عقیده، طرف‌دارانی خاص و مؤمن به مبانی و اهداف خود نیاز دارد. در این میان نقش آموزه مهدویت در بسیج و متمرکزسازی انرژی انقلابی مردم کاملاً محوری و اصلی بوده است. آموزه مهدویت در واقع فراتر از منازعه سیاسی در کسب قدرت سیاسی عبارت است از آرمان‌گرایی معطوف به دستوره‌های دینی برای تحقق عدالت و شکست جبهه باطل. این آموزه نقش تعیین‌کننده‌ای در هویت‌بخشی به چిستی تحولات اجتماعی خواهد داشت. جامعه اسلامی در احادیث نبوی، امت چشم‌اندازنگر، برنامه‌محور و تلاش‌گر نامیده شده است:

أفضل أعمال امتی إنتظار الفرج من الله عزّوجلّ. (صدوق، ۱۴۲۲: ۶۴۴)

أفضل جهاد امتی إنتظار الفرج. (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷)

بدین سان راز و رمز هویت امت خویش را با انتظار و چشم‌اندازنگری آورده است و همچنان نسبت افضل اعمال را با این چشم‌انداز - که همان برنامه محوری است - یادآور شده است. بدین ترتیب آموزه مهدویت به عنوان نماد مبارزه حق طلبانه علیه ستمگران به‌رغم نابرابری در ابزار مبارزاتی و نیز تفاوت ماهوی مبارزات حق طلبانه با دیگر انواع مبارزات سیاسی - چه از حیث مبانی و چه از حیث غایات - عنصر اصلی ایجاد‌کننده هویت تحولات اجتماعی به شمار می‌رود.

۴. آموزه مهدویت و بسیج اراده‌های عمومی و ایجاد نوعی انتظار فعال

در اندیشه قرآن حرکت تاریخ جبری نیست و اراده انسان‌ها تأثیر بسزایی در پویش‌گردنه‌های تاریخ و رسیدن به قلعه‌های پیشرفت و تعالی دارد؛ هر چند این سیراز مشیت و قدرت الهی خارج نیست و براساس قضا و قدر صورت می‌گیرد. هدف خلقت خواست خداوند متعال نیز رسیدن انسان به بالاترین حد کمال است؛ اما خواست خدای متعال به این تعلق گرفته است که انسان‌ها با اختیار و آزادی این راه را طی کنند (کارگر، ۱۳۸۳: ۵۱).

این واقعیت را زمانی بهتر می‌شناسیم که به یاد آوریم دگرگونی‌ها و انقلاب‌هایی که در سطح جوامع بر اثر یک رسالت آسمانی انجام می‌گیرد. از نظر اصل ایجاد ایده آن نهضت از آن جهت که به نیروی وحی اتکا دارد، نیازمند به ابزار و اسباب نیست؛ ولی از نظر شرایط پیروزی نهضت - که عبارت از آمادگی اجتماع است - خداوند می‌خواهد این شرایط با یک سبک طبیعی و عادی به طور معمول حاصل شود؛ یعنی هرملتی باید خود آمادگی عوض شدن و دگرگونی را پیدا کند تا نهضت آسمانی در آن جامعه پیش رود (صدر، ۱۳۸۴: ۶۲). بر اساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند متعال و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه، نقش مستقیم ایفا می‌کند. اما هرگونه تغییر و تحولی از سوی خداوند متعال نیازمند زمینه‌سازی و مقدماتی است که در اختیار انسان است و تا آن مقدمات تحقق نیابد، اراده خداوند به تحقق تغییر، تعلق نخواهد گرفت (سبحانی نیا، ۱۳۸۸: ۱۶). خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾؛ (رعد: ۱۱)

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

باور به لزوم تغییر + اقدام عملی در جهت تغییر + اراده تحقق تغییر توسط خداوند = تحقق تغییر (سبحانی نیا، ۱۳۸۸: ۱۷).

در موضوع مورد بحث نیز «انتظار موعود» دلالت بر «واقعیت‌های نهفته» می‌کند و در دورنمای خود، چهار ویژگی مهم دارد: نخست، اکتفا نکردن به واقعیت‌های موجود؛ دوم، وجود واقعیتی متعالی و برین در فراسوی افق و واقعیت‌های موجود؛ سوم، امکان حرکت انسان‌ها از واقعیت‌های موجود به سوی واقعیت برین؛ چهارم، تأکید بر تکاپو و جست‌وجوی انسان‌ها برای یافتن ابزارهایی که واقعیت موجود را به سوی آینده روشن سوق می‌دهد. در این نگرش، فاصله زمانی طی مسیر از وضع موجود به وضع آرمانی و مطلوب، چندان در خور اهمیت تلقی نمی‌شود.

گفتنی است تغییر و تحول اجتماعی از تغییر در افراد اجتماع ریشه می‌گیرد؛ یعنی خاستگاه هر تغییری در اجتماع تغییر افراد آن اجتماع هستند. البته ناگفته نماند که ملاک تحقق مقدمات در تغییرات اجتماعی، تغییر در اکثریت افراد آن اجتماع است. بنابراین، تغییر اجتماعی زمانی رخ خواهد داد که بیشتر افراد آن اجتماع به انجام تغییر در اجتماع معتقد باشند و در راستای تحقق آن اقدام عملی انجام دهند. مراد از اکثریت نیز اکثریت فعال اجتماع

است. از این رو، افراد خاموش جامعه که همواره بی‌اعتنایند و حضور اجتماعی فعال ندارند، در تغییر یافتن یا نیافتن آن تأثیری نخواهند داشت. مراد از اکثریت دربارهٔ ظهور منجی، اکثریت جامعهٔ جهانی است. از این رو به صرف گرایش اکثریت جامعه در یک کشور به عدالت خواهی، زمینه ظهور فراهم نمی‌شود (همو: ۲۷).

این همه، نه به آن معناست که وظیفه همگان در این زمینه، مساوی است؛ بلکه زمینه‌سازی ممکن است به تناسب نوع آن، استعداد های روحی و اخلاقی و لیاقت های اکتسابی افراد، شکل های گوناگونی داشته باشد.

۵. آموزه مهدویت و معنابخشی به حیات جمعی در تاریخ

مسائل و مشکلات مربوط به مبدأ و منشأ، چگونگی و چرایی سرنوشت ملت، فرهنگ و تمدن بشر، اندیشهٔ میلیون ها انسان و همچنین مورد توجه همهٔ ادیان اعم از الهی و غیر الهی در طول تاریخ بوده است. این واقعیت نمودار تلاش فزاینده‌ای است که در زمینه تفسیر فرایندهای تاریخی از سوی اندیشمندان و فیلسوفان هر جامعه‌ای صورت گرفته است. پرسش از معنای زندگی همواره برای انسان اندیشه‌ور مهم بوده است؛ به گونه‌ای که بی‌توجهی به این پرسش، موجب اوضاع و احوال شکننده‌ای می‌شود که امروزه آن را «بحران معنا»^۱ می‌خوانند. معناگرایی و توجه به معنای زندگی، امری فطری در وجود انسان است که به خوبی در مطالعات تجربی نیز به اثبات رسیده است. به همین ترتیب، در مسائل فرهنگی و تمدنی نیز معنا، معنویت و وجود نرم‌افزار معنابخشی، هستهٔ اولیه شکل‌گیری هر تمدن و بستر زندگی واقعی بشر بوده و هست.

تلاش برای جستن معنایی در زندگی، اولین نیروی محرکه و انگیزه هر فرد است. باید دانست که کوشش فرد در جستن معنایی و ارزش در زندگی ممکن است هیجان را در او ایجاد کند و این مهم‌ترین چیزی است که به بقای فرد کمک می‌کند و او را مستعد تغییرات نگرشی می‌نماید.

بر این اساس، همان‌گونه که فرد بشر بدون معنا دچار گم‌گشتگی و سرگردانی می‌شود، جامعه و تاریخ نیز بدون آرمان‌گایی و معنا نمی‌تواند حیات خویش را استمرار بخشد. بنابراین

۱. از نشانه‌های بحران معنا در جهان معاصر، رویکرد روزافزون انسان معاصر به دین و معنویت یا حتی برخی از عرفان‌های کاذب است. حس فطری حقیقت‌جویی بشر و نیاز به مکتبی جامع‌نگر، سرخوردگی شدید انسان از خلأ روحی، معنایی و معنوی، سرخوردگی از نابسامانی روزافزون تمدن مادی و سرخوردگی از انحطاط شدید اخلاقی و معنوی تمدن مادی، از جمله عوامل تشدید کننده بحران معنا در جهان معاصر است.

معنا، مبنای هر تمدن و فرهنگی است و حیات جمعی بشر براساس آن شکل می‌گیرد. در طول تاریخ ذهن بشر درگیر پرسش‌هایی درباره سیر کلی حیات بشری بوده است. این که حرکت تاریخ به جبر است یا تصادف؟ حرکت تاریخ و بالیدن تاریخ چگونه صورت می‌گیرد؟ گذر از مراحل گوناگون تاریخی اجتناب‌ناپذیر است یا اجتناب‌پذیر؟ آیا قانونی برای این حرکت وجود دارد؟ آیا کشف این قوانین برای ما میسر است؟ دانش «فلسفه نظری تاریخ»^۱ در جواب این‌گونه پرسش‌ها به وجود آمد.

آن‌چه در تبیین فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام اهمیت بسیار دارد، جایگاه اندیشه مهدویت در نگاه تاریخی اسلام است. مهم‌ترین ویژگی آموزه مهدویت در تبیین حرکت تاریخی و سیر تکاملی آن نقش اراده‌های انسانی^۲ در حرکت تکاملی تاریخ است.

اسلام گستره تاریخ و مسیر حرکت تاریخ را درست‌تیزه‌جویی‌های حق و باطل و غلبه حق را فرجام این ستیزش تاریخی می‌داند. بر مبنای مکتب اسلام موضع‌گیری ارادی انسان در برابر دو جریان ولایت حق و باطل قرار دارد. اراده‌های انسانی هنگامی که یک جامعه را تشکیل می‌دهند یا در جهت حق پیش می‌روند یا جهت باطل دارند؛ از این رو دو قطب و نظام تاریخی حق و باطل، یکی بر محور اولیای الهی و پیامبران و دیگری بر محور فراعین و طواغیت و مستکبران تاریخ شکل می‌گیرد.

اگر بپذیریم که همواره در طول تاریخ دو جریان حق و باطل و ایمان و کفر وجود داشته است و بپذیریم که غلبه در نهایت با جبهه حق است، سرانجام تاریخ نیز ظهور ولایت الهی در سراسر جهان است که از آن به عصر ظهور تعبیر می‌شود. پیروزی حق بر باطل یکی از سنت‌های الهی است، چنان که خداوند می‌فرماید:

سنت الهی [قانون و نظام ربانی] بر این بوده [که حق بر باطل غالب شود] و ابداً در این سنت خدا تغییری نخواهی یافت. (فتح: ۲۳)

بدیهی است چنین برداشتی از قرآن به معنای پیش‌بینی کامل آینده، آن‌گونه که در فلسفه

1. Speculative philosophy of history.

۲. اگر سخن از نقش اراده‌های انسان در حرکت تاریخ به میان می‌آید، هیچ‌گاه به معنای این‌که اراده انسان در عرض اراده خدای متعال باشد نیست؛ بلکه بدین معناست که خداوند متعال به انسان‌ها اراده داده و به میزانی که مشیت او اجازه دهد و به میزانی که امداد کند، اراده‌های انسانی در تحقق حوادث عالم به ایفای نقش می‌پردازند. از همین جاست که حرکت تاریخ دو سمت پیدا کرده و به دو جبهه تقسیم می‌گردد؛ در یک جبهه، اراده‌هایی عمل می‌کنند که بر محور عبودیت خدای متعال و خضوع و خشوع در برابر او قرار دارند و جبهه‌ای که بر محور استکبار و تعزز در برابر خدای متعال به وجود می‌آید. (نک: میرباقری، ۱۳۹۰، الف: ۱۲)

تاریخ آمده است، نیست. قرآن درباره تاریخ، اعتقادی به تحمیل اراده الهی ندارد؛ بلکه این انسان است که با آزادی کامل، سازنده آینده جامعه انسانی است. با توجه به آیات قرآنی مرتبط با مسئله حق و باطل چند نکته درباره پیروزی حق بر باطل استفاده می شود:

۱. ضربه نهایی بر باطل زمانی شکل می گیرد که آگاهی در میان اقشار مردم راه یافته باشد و نسبت به رسالت خود احساس مسئولیت نمایند.
۲. ایمان کامل به مفاد آیه **﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾** (انبیاء: ۱۰۵) در لایه های زیرین جامعه رسوخ کرده باشد.
۳. قرآن به هنگام تحلیل سرنوشت اهل باطل تنها به سرنوشت آن ها در قیامت نمی پردازد، بلکه از تلخی سرنوشت دنیوی آن ها نیز یاد می کند.
۴. عذاب ستمگران تنها از طریق حوادث و بلیات طبیعی نبوده، بلکه عذاب آنان نیز به دست مردم فراهم می آمده است (صدری، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

مراد از نقش اندیشه مهدویت در معنادار کردن حیات جمعی این است که مهدی باوری می تواند زندگی جمعی بشر در بعد جمعی، به معنای حیات یک امت و حیات تاریخی بشر را معنادار و قابل فهم کند. البته این ادعا را می توان درباره معنادار کردن جهان هستی نیز کرد.^۱ به عنوان مثال، یک مهدی باور مؤمن در پرتو آموزه مهدویت می تواند درک کند که تاریخ بشر و حتی جهان چه سیری را طی کرده و می کند، کدام مراحل را پیش رو دارد، و هر مرحله از چه ویژگی های معنوی و مادی برخوردار است؛ تاریخ بشر با چه فرود و فرازی سیر می کند، پایان آن چگونه رقم می خورد، اکنون او و دیگر مردم جهان کجای این تاریخ ایستاده، چه می کنند، و چه باید بکنند؛ و سرانجام این که با ظهور مهدی موعود علیه السلام و برپایی حاکمیت او بر جهان چگونه این همه حوادث تلخ و شیرین توجیهی در خور و مقصدی ارزنده می یابد؟

از جمله مهم ترین عوامل معنادار کردن حیات تاریخی بشر، بینشی است که اندیشه مهدویت به ما می دهد. آموزه مهدویت اجزا و عناصر حیات بشری را در یک ترکیب و سامانه معنادار و قابل فهم به گونه ای تعریف می کند که مانند یک تابلوی نقاشی یا هر چیز قابل درکی

۱. گفتنی است موضوع «معنای زندگی» زوایای پنهانی را در خود جای داده است. در وهله نخست با دو رویکرد می توان به این موضوع نگریست؛ یکم، معنای زندگی بشر و دوم، معنای جهان هستی. از معنای زندگی بشر نیز می توان هم زندگی فردی و هم زندگی جمعی را اراده کرد. خود معنای زندگی جمعی را نیز می توان به سه صورت در نظر گرفت: معنای زندگی یک جماعت یا امت (که حیات آن جماعت یا امت را قابل فهم می کند)، معنای زندگی اجتماعی (آن چه زندگی در قالب اجتماع را قابل فهم می کند) و معنای زندگی تاریخی (آن چه حیات تاریخی بشر را قابل فهم می سازد، که با فلسفه تاریخ نیز قرابت زیادی دارد). (نک: گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۴۸۷)

از این دست به نظر آید.

اندیشه مهدویت، سیر تمدن بشری را هدفمند دانسته و مهم‌ترین که با بشارت پیروزی صالحان و پرهیزکاران در آینده و ظهور امام حاضر، انگیزه درونی مضاعفی برای تلاش و استقامت، به انسان می‌بخشد.

بی‌جهت نیست که جهان‌بینی ضرورتی برای مذهب به شمار می‌آید و شاید به همین دلیل است که مذاهب برای نوع جهان‌بینی خود آینده‌ای را برای بشر ترسیم می‌کنند و علت آن نیز معنا بخشی این جهان‌بینی برای حیات بشری است.

نتیجه

درباره مهندسی تمدن اسلامی آن‌چه در گام اول بسیار اهمیت دارد، شناخت جامع و کامل از مفهوم تمدن اسلامی، گستره آن و فرایند دستیابی به آن است و در گام دوم، شناخت مبانی استواری است که قرار است تمدن اسلامی بر آن بنا گذاشته شود. عدم توجه به مبانی تمدن اسلامی سبب می‌شود که یا در تصویر تمدنی یا در اسلامیت تمدن اسلامی به خطا رویم.

اکنون و با لحاظ این واقعیت که امروزه مطالعات دین و عرصه دین پژوهی گویای یکی از جدی‌ترین و بارورترین بسترهای ژرف‌اندیشی در حوزه اندیشه است، باید آموزه مهدویت را محل ملاقات اندیشه‌ها و پژوهش‌های فاخر در عرصه دین پژوهشی و مطالعات تطبیقی دین و مناسبات ملموس عصر جدید قرار دهیم.

رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت تصویرگر فهمی تازه و ارائه برداشتی نوآمد از نقش آفرینی این آموزه در جامعه است. نگاه سطحی، تلقی حداقلی و رویکرد ساده‌انگارانه به این آموزه آسیبی است که می‌تواند متوجه این آموزه شود؛ همچنان که حرکت عالمانه و رویکرد راهبردی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف عالی این آموزه گردد. به هر روی، خروج از روزمرگی و برنامه‌های غیرمنسجم، بازگرداندن هویت واقعی مهدویت به چارچوب استانداردهای برخاسته از فرهنگ دینی، افزایش سهم حضور مطالعات مهدوی در عرصه بین‌الملل، تأثیرگذاری بر افکار به جای کنترل نتایج، دریافت و درک زود هنگام خطرات تهدیدکننده اندیشه مهدوی از جمله کارکردهای رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت است.

منابع

- الویری، محسن، *مطالعات اسلامی در غرب*، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
- بازرگان، مهدی، *آخرت و خدا هدف بعثت انبیا*، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷ ش.
- بهروزلک، غلامرضا، *سیاست و مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- جعفری، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- حائری یزدی، مهدی، *حکمت و حکومت*، انگلستان، نشر شادی، ۱۹۹۴ م.
- حافظ نیا، محمدرضا، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷ ش.
- حژانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- دوران‌ت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران، چاپ‌خانه سینا، ۱۳۳۱ ش.
- _____، *درآمدی بر تاریخ تمدن*، ترجمه: احمد بطحایی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- ربانی خوراسگانی، محمدصادق، *بررسی کارکردهای اجتماعی انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)* در ایران معاصر، قم، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ ش.
- رجایی، فرهنگ، *مشکله هویت ایرانیان امروز؛ ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
- رفیع پور، فرامرزی، *آنا تومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹ ش.
- سبحانی نیا، محمدتقی، «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه‌سازی ظهور»، فصل‌نامه *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۸ ش.
- سروش، عبدالکریم، *فریه ترازا ئیدئولوژی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۲ ش.
- سهرابی، فرامرزی، «بازخوانی هویت جهان اسلام؛ زمینه‌ساز حاکمیت صالحان»، فصل‌نامه *مشرق موعود*، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۸۷ ش.
- صدر، سید محمدباقر، *سنت‌های تاریخی در قرآن*، ترجمه: سید جمال موسوی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ ش.
- _____، *انقلاب مهدی و پندارها*، ترجمه: سید احمد علم الهدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ ش.

- صدری، جمشید، «انجام و غایت تاریخ در قرآن»، مجله مسکویه، پیش شماره اول، زمستان ۱۳۸۴ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ق.
- قراملکی، احد فرامرزی، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، قم، معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
- کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳ش.
- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه: احد عقیلیان؛ افشین خاکباز و حسن چاووشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش.
- کلباسی اشتری، حسین، هزاره‌گرایی در سنت مسیحی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- کوشکی، محمدصادق، «بازشناسی نقش حسینی و انتظار مهدوی در ایجاد به هویت انقلاب اسلامی»، مجموعه مقالات دومین کنگره سراسری عاشورا پژوهی عاشورا، انقلاب، انتظار، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، بی تا.
- گروه نویسندگان، تمدن نوین اسلامی، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۱ش.
- گروه نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- گروه نویسندگان، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ویراستار علمی: علی موحدیان عطار، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ش.
- گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸ش.
- لک‌زایی، نجف، تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر توس، بی تا.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- میرباقری، سید محمد مهدی، ارکان فلسفه تاریخ شیعی و جایگاه ظهور در آن، قم، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت، ۱۳۹۰ش - الف.
- _____، «درآمدی بر فلسفه تاریخ شیعه»، ماه‌نامه فرهنگ عمومی، سال

- اول، ش ۴، خرداد و تیر ۱۳۹۰ ش - ب.
- میرمحمدی، سید ضیاءالدین و محسن الویری، «درآمدی بر چیستی تمدن اسلامی از دیدگاه مستشرقان»، فصل نامه تاریخ/اسلام، ش ۵۰، تابستان ۱۳۹۱ ش.
- ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۸۴ ش.
- هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه: محمدعلی حمیدرفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.